

رباعیات خیام

در ۳۰ زبان

www.ketab.ir

پرویش:

صادق هدایت، محمد علی فروغی، دکتر غنی،

ابوالقاسم اعظم زاده، سعید نفیسی

سرشناسه: خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲-۵۱۷ق؛ Khayyam, Omarebn Ebrahim

عنوان و نام پدیدآور: رباعیات خیام در ۳۰ زبان/ پژوهش صادق هدایت؛ [و دیگران]؛ مقدمه مجید سرمدی
مشخصات نشر: تهران: نشر باهم، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۹۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۳۶-۲۶-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: پژوهش صادق هدایت، محمدعلی فروغی، غنی، ابوالقاسم اعتصام‌زاده، سعید نفیسی.

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۵ق؛ Persian poetry--11th century

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۵ق. -- ترجمه‌شده به زبان‌های خارجی؛

Persian poetry -- 11th century -- Translations into foreign languages

شناسه افزوده: هدایت، صادق، ۱۲۸۱-۱۳۳۰.

شناسه افزوده: سرمدی، مجید، ۱۳۴۵-، مقدمه‌نویس.

رده‌بندی کنگره: ۴۶۲۵PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۱۰/۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۰۷۴۸۸



رباعیات خیام در ۳۰ زبان

پژوهش: صادق هدایت، محمدعلی فروغی،
دکتر غنی، ابوالقاسم اعتصامزاده، سعید نفیسی
مقدمه: دکتر مجید سرمدی
ترجمه‌ها:

انگلیسی: ادوارد فیتز جerald مک‌مهدی افشار، ویلی پرگان؛ عربی: ودیع بستانی؛ سانسکریت: پرفسور ادوارد
یایلز کادل؛ آلمانی: دکتر رزن، ویراستار دکتر علی نورزاد؛ فرانسه: ژان باتیست نیکلا درنان و ژیلبر لازار؛
ایتالیایی: الساندرو باتوزانی؛ آوانویسی: فریدون حاجتی؛ سندی: میرزا قلیچ بیگ‌جو؛ هلندی: ورن؛ اسپرانتو:
وارینگ هین؛ تامیلی: شمس‌الدین صاحب و ارولا تامیزاوتھی؛ فرانس توس؛ لهستانی: آندرای گاردنسکی؛
ارمنی: آرشاک آتابان؛ سوئدی: اریک هرملین، ویراستار: دکتر علی ملکزنده؛ روسی: ژوکوفسکی؛ اسپانیایی:
کلارا خانس و احمد طاهری؛ ژاپنی: اتومو نو تایتو؛
یوگسلاوی: صفوت بیگ باشاگیچ؛ اسلواکی: لوبومیر فلدک؛ اسلواکی: ییری بچکا؛
ترکی به خط لاتین: جمیل میراغلو؛ ارمنی: میرزایانس

چاپ اول: ۱۴۰۰

چاپ متن: کاج؛ لیتوگرافی: کارا؛ صحافی: علی
شمارگان: ۲۵۰ نسخه

خوشنویسی رایانه‌ای: واژه‌آرا؛ صفحه‌آرایی: مژگان اسلامی نظری
تصویرگر: حسین بهزاد؛ حاشیه: استاد صادق صندوقی
خط نستعلیق رباعیات فارسی: جواد شریفی
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۳۶-۲۶-۶

این کتاب تحت حمایت قانون حقوق مؤلف قرار دارد.

تهران - شهرک اکباتان - سوپر ۹ - پلاک ۳. تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۶

۳۹۰۰۰

مقدمه

خیام را نمی‌توان شناخت و بر رباعیاتش مهر مشخصی زد بی‌آن که روزگار او و عواملی را بشناسیم که موجب شد این گونه به زندگی بنگرد و این گونه بیندیشد که به راستی ستایش برانگیز و ستودنی است.

خیام در روزگار سلجوقیان می‌زیست، قومی چادرنشین، ایلیاتی، بی‌گانه با فرهنگ و ادب و نوشتن و کتابت و متظاهر به دینداری و به ظاهر طرفدار زبان عربی و حامی خلیفه تا پایگاه حکومتی خویش را مشروعیت بخشند و با شعوبیان به مبارزه برخیزند که در واکنش در قبال سروری عرب به برتری عجم معتقد بودند و اکثر آنان ایرانیانی بودند که به مقابله با برتری‌جویی عرب‌ها برخاسته بودند.

سلجوقیان این قوم جنگ‌جوی چادرنشین را خلفای اموی و عباسی برای مقابله با آل‌بویه شیعی‌مذهب و دیگر جنبش‌های ضدعرب به مزدوری به جهان اسلام وارد کردند و به تدریج صاحب آن چنان قدرتی شدند که بخش بزرگی از جهان متمدن آن روزگار را تحت حاکمیت خویش گرفتند و روم شرقی (بیزانس) زیر سلطه آنان قرار گرفت.

طغرل‌بیک، یکی از سرداران جنگ‌جوی سلجوقی، از اختلافات داخلی غزنویان بهره گرفت، آنان را تقریباً از جغرافیای ایران آن‌زمان، بیرون راند و دیلمیان را که ایرانیان از خود می‌دانستند، به کلی سرکوب کرد و به ضرب شمشیر حاکمیت خود را مسلم گردانید، حاکمیتی که هیچ‌گاه ایرانیان از آن خوشنود نبودند، به گونه‌ای که این قوم، این گروه ترکان را جنیان می‌نامیدند و این متظاهران به دینداری، به بهانه حمایت از شریعت اسلام، مخالفان خود را که عمدتاً ایرانی بودند، به اتهام مانوی، مزدکی، باطنی و مانند آن‌ها سرکوب کرده، از دم تیغ می‌گذراندند و حتی از مذاهب چهارگانه اهل تسنن، تنها حنفی و شافعی را می‌پذیرفتند و پیروان امام حنبل و امام مالکی را قبول نداشتند. با زرتشتیان به خشونت رفتار می‌کردند و هیچ مقامی را به آنان واهمی‌گذارند، به جهت آن‌که می‌پنداشتند اینان طرفدار دیلمیان هستند و اگر قدرت گیرند، خاندان آنان را به اریکه قدرت بازمی‌گردانند. ترکان سلجوقی سخت از ایرانیان و به خصوص دیلمیان بیمناک بودند با این باور که اگر روزی آنان قدرت گرفته، ترکان در موضع ضعف قرار گیرند، ایرانیان آنان را از خر و گاو کم‌تر دانند، چنان‌که آلپ ارسلان به ترکان زیردست خود چنین گفته بود و خواجه نظام‌الملک در «سیاستنامه» اش به تفصیل بیان داشته است.

در روزگار خیام، ستم ترکان سلجوقی آن چنان بود که همه بیم داشتند انگشت اشاره به سوی آنان رود و طبعاً خیام نیز به رغم همه دانشی که داشت و همه نیازی که حاکمان سلجوقی به او داشتند، پیوسته در معرض

همه‌گونه اتهام بود. سلطان سنجر با خشم به آن حکیم می‌نگریست زیرا سنجر در کودکی بیمار شده بود و خیام از معالجه او ناتوان مانده بود و به همین روی سنجر او را جاهل و بی‌دانش می‌خواند ولی ملکشاه، خیام را گرامی می‌داشت و او را در کنار خویش در جایگاهی رفیع می‌نشاند و طبعاً نقش خواجه نظام‌الملک را در حمایت از خیام نباید نادیده گرفت که اگر داستان «سه یار دبستانی» را هم باور نداشته باشیم و جعلی بدانیم باید نشانه‌هایی از این حمایت را باور داشته باشیم که موجب جعل یک چنین داستان زیبایی شده است. در چنین فضای مختتقی است که خیام در زمانه خویش، اشتهاوری به شاعری نمی‌یابد و حتی نظامی عروضی صاحب «چهار مقاله» که از نظر زمانی بسیار به خیام نزدیک بوده است، از شعر وی سخنی نمی‌گوید و بعدها آنانی که از شعر خیام سخن گفته‌اند، به کنایه و به تعریض اشاره‌ای داشته‌اند، مانند نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد و عقاید فلسفی او را مذموم داشته‌اند. به جهت همین محظورات است که خیام رباعیات خویش را جز در حلقه یاران بسیار نزدیک خویش، فاش نمی‌خواند. به همین رباعی بنگرید، درمی‌یابید که چرا خیام، اشعار خویش را پنهان می‌کرده و تا دیرینه‌سالی پس از مرگش، ناشناخته مانده بود:

اسرا جهان چنان که در دفتر ماست گفتن نتوان که آن وبال سر ماست
چون نیست در این مردم نادان امنی توان گفتن هر آنچه در خاطر ماست

و می‌توان دریافت که خیام، از رده‌های عصیبت‌های نابخردانه با چه وضع دشواری روبه‌رو بوده است، حتی مورخان تحت تأثیر فضای افراطی‌گری‌ها، رباعیات او را «ماران زهرآگین و گزنده شریعت» توصیف کرده‌اند. اکنون می‌توان دریافت چرا در رباعیات خیام این همه تفاوت‌های بارز وجود دارد، می‌شود تصور کرد که خیام در جمع پنج تا شش نفر از دوستان صمیم و یاران حمیم خویش یکی دو رباعی تازه سروده شده خود را می‌خوانده و از بیم آن که کسی از آن سروده‌ها آگاه نشود، آن‌ها را مکتوب نمی‌کرده و آن یاران می‌کوشیده‌اند آن رباعیات را در سینه خود حفظ و ضبط کنند و چون به خانه بازمی‌گشتند، هرکس به گونه‌ای آن را ثبت و سپس پنهان می‌کرده و بعدها زمانی که خُجال سلجوقی پای پس کشیدند، آن‌ها را خودشان یا فرزندان اهل ذوق‌شان مکتوب کرده، عرضه داشته‌اند و در نتیجه این همه تفاوت در نسخه‌ها مشاهده می‌شود.

جنگ‌های صلیبی دوران خیام را نباید در پنهان داشتن سروده‌های خیام نادیده انگاشت که این جنگ‌ها خود عصیبت‌ها را تشدید کرده بود و هنر خیام زیستن در چنین روزگاری است، روزگاری که از بیم تکفیر و تعزیر، اهل دانش به خاموشی گراییده‌اند. در چنین شرایط پریا و تزویری است که موجب می‌شود خیام با نگاه نفی به همه مظاهران به دینداری بنگرد که متعصبانه در پایگاه خود ایستاده‌اند بی‌آن که درکی از واقعیت‌های هستی داشته باشند و آن‌گاه است که سروده‌های خیام رنگ نیست‌انگاری (Absurdity) و پوچ‌انگاری (Nihilism) به خود می‌گیرد و به مخاطبان خویش توصیه می‌کند لحظه‌ها را دریابند که چون این لحظه از دست برود و با هستی وداع گویند، به هزار سالگان می‌پیوندند.

اما خورشید اندیشه‌های خیام نمی‌توانست برای همیشه در پس ابرهای تیره نادانی بماند و با سقوط سلجوقیان و فرارسیدن روزگار خوارزمشاهیان و سپس مغولان که پای‌بندی‌های دینی چندانی نداشتند و حتی خلیفه را در بغداد از پایگاه قدسی خویش فروکشیدند، اندک اندک نسیم آزادی وزیدن گرفت، ابرهای تیره پس زده شد و رباعیات خیام نه تنها در سراسر مشرق‌زمین که حتی در باختر نیز بازتابی گسترده یافت. اندیشه‌های خیام همراه با سروده‌های حافظ که در تقابل با نادانی، کهنه‌پرستی سالوسانه و تظاهر به دینداری است، امروزه اندیشه‌های ایرانیان را جلا و شفافیت بخشیده، موجب شده که نرمخویی اندیشه جای عصیت‌های جاهلانه بنشیند و فضا برای اوج‌گیری اندیشه‌ها گشوده و گشوده‌تر شود.

چیستی رباعیات

رباعی را چهارگانی و ترانه نیز گفته‌اند که از چهار مصرع درست شده. در رباعی قافیه در هر دو مصرع اول و همچنین مصرع چهارم رعایت می‌شود و رعایت قافیه در مصرع سوم الزامی نیست. مصرع‌ها از نظر معنایی به یک‌دیگر پیوسته‌اند و مضمون و اندیشه شاعر بالاخص در مصرع چهارم نمود می‌یابد و این اصل در تمامی رباعیات نیکو سروده شده و مشاهده می‌شود. مضامین رباعی متنوع است، از عارفانه گرفته تا عاشقانه و حکیمانه و اکثر رباعیات نگاهی فلسفی و اندرز گونه دارد.

همان گونه که اشاره شد، وزن رباعی لاجول و لا قوه الا بالله است که از نظر عروضی زحاف بحر هزج است. بسیاری از شاعران خود را با سرودن این قالب شعری آزموده‌اند حتی مولانا جلال‌الدین بلخی که عموماً مثنوی سرای است گاه خود را در این قالب شعری آزموده است:

کشتی چو به دریای روان می‌گذرد می‌پندارد که نیسان می‌گذرد
ما می‌گذریم زین جهان در همه حال می‌پنداریم کاین جهان می‌گذرد

با آن که رباعی واژه‌ای عربی است و از چهارپاره‌بودن آن خبر می‌دهد، این قالب بیانی شاعرانه یکی از ناب‌ترین و کهن‌ترین قالب‌های شعر فارسی است و اگرچه وزن رباعی لاجول و لا قوه الا بالله است، اما این قالب در شعر عرب وجود ندارد، حال آن که سایر اوزان شعر فارسی برگرفته از عروض عربی است. هرچند همین قواعد عروضی را شاعر ایرانی، شمس قیس رازی سروسامانی داده است. و بی‌مناسبت نیست گفته شود این قالب شعر فارسی (چهارپاره) با ترجمه زیبا و آزاد ادوارد فیتزجرالد به شعر انگلیسی راه یافته و پاره‌ای از شاعران انگلیسی زبان در این قالب، شعر سروده‌اند. زیبایی رباعی در این جاست که بی‌اندیشه قبلی و ارتجالی سروده می‌شود و این قالب شعری که ظاهراً از میان توده‌های مردمی برخاسته، سادگی خود را حفظ کرده، برخلاف غزل و قصیده، فاقد آرایه‌های ادبی چندانی است و توسط شاعران صاحب‌ذوقی سروده می‌شود که شعر را نه از سر تأمل و اندیشه می‌سرایند بلکه در وجودشان جاری است و به گونه

سیلانی و فیضانی نمود می‌کند و از آن‌جا که مختصر و کوتاه و ساده است، به آسانی آن را در سینه خود حفظ می‌کنند و با سرعت بسیار بر زبان‌ها جاری می‌شود و از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌گردد. قالب دوبیتی را نیز خاص ایرانیان دانسته‌اند و هر دوی این قالب‌ها منشا واحدی داشته، خاستگاه آنان را ایران و توده‌های مردمی برشمرده‌اند، نویسندگان تاریخ کمبریج نیز وزن رباعی را یکی از اوزان ناب ایرانی ذکر کرده‌اند و حتی عده‌ای ریشه وزن رباعی را برگرفته از ترانه‌ها و آهنگ‌های پهلوی یا فهلویات دانسته‌اند که گوهر و جوهر ادبیات پارسی است. اگرچه در ایران و حتی در باختر واژه و قالب رباعی با نام خیام گره خورده و تصور همگان بر آن است که رباعی با خیام پدید آمده، ولی شمس قیس رازی (از مردم ری) که به شعر عرب سروسامانی داده، می‌گوید رباعی بیش‌تر صورت ترانه و تصنیف داشته است و حتی پیش از رودکی نیز در شعر فارسی دیده شده از جمله دورترین رباعی متعلق به ابوحفص سغدی (از مردم سغد) است که نخستین شعر فارسی به او نسبت داده شده. آن نخستین شعر آکنده از سادگی است و طبیعت در آن جریان دارد.

آهوی دشتی در دشت چه گونه رود
او ندارد یار، بی‌یار چه گونه روزا
و نیز شهید بلخی، شاعر همدوره ابوحفص که این رباعی معنادار از اوست:
خان غم تو پست شده ویران باد
خان طربت همیشه آبادان باد
همواره سر و کار تو با نیکان باد
تو میر شهید و دشمنت ماکان باد

از دیگر شاعران قرن چهارم هجری که از آنان رباعیاتی به جای مانده، هرچند اندک، ابوالحسن شهید بلخی است که مضامین رباعیاتش نزدیک به خیام است و گرچه خیام بسیار نغزتر سروده است ولی نشان می‌دهد که روزگار شهید بلخی (روزگار غزنویان متعصب متظاهر به دینداری) نیز بی‌شباهت به روزگار خیام نبوده است، از این روی نمی‌توان شاعر برجسته و شناخته‌شده‌ای را مخترع و پدید آورنده رباعی دانست و می‌توان گمانه زد که چون قالبی برای ترانه است، مردم عوام خود قالب را پدید آورده‌اند و بعدها شاعران از این قالب بهره گرفته و به آن چارچوبی داده و در قوالب عروضی جای داده‌اند.

برخی از شعرشناسان قالب رباعی را با هجویه‌های یونانی و هایکوی ژاپنی که کوتاه‌ترین شعر در ادبیات ژاپنی است مقایسه کرده‌اند، چنان که در تاریخ کمبریج نیز چنین مقایسه‌ای مشاهده شده که قابل تأمل است.^۶ اقبال به این قالب شعری یعنی رباعی را باید به تأثیر عمیق آن بر مخاطب دانست. صورت و مفهوم شعر در چهار مصرع ساده و بی‌پیرایه و بی‌آرایه است و درک آن آسان و به حافظه سپردن آن نیز بسیار آسان است حال آن که به خاطر سپردن غزل به جهت بلندی شعر (حداقل ده تا پانزده بیت) و نیز آرایه‌های ادبی آن کار آسانی نیست.